





### اصول حاکم بر قضایی شدن سیاست و رویکردهای آن در حقوق ایران

فهیمة نعیمی<sup>۱</sup>، علی اکبر گرجی ازندریانی<sup>۲</sup>، احمدرضا توحیدی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی - بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** اهمیت عدالت در جامعه، جایگاه امر قضا و سازمان آن در ساختار حکومت همواره مورد بحث‌های حقوقی و سیاسی مختلف بوده است. قوه قضائیه به‌عنوان پشتیبان اصلی حقوق فردی، جایگاه قابل توجهی در تحقق عدالت و صدور احکام عادلانه و منصفانه و مبتنی بر قانون دارد. هدف مقاله حاضر بررسی اصول حاکم بر قضایی شدن سیاست و رویکردهای آن در حقوق ایران است.

**مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر نظری و از توصیفی تحلیلی استفاده شده است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** قضایی شدن سیاست، استفاده از ابزارهای قضایی و مراجع قضایی برای پرداختن به مشکلات و معضلات سیاسی است. در حل و فصل معضلات سیاسی اهمیت وجود قوه قضائیه‌ای که از هر جهت عاری از هر گونه ضعف و فساد باشد بر هیچ‌کس پوشیده نیست. یکی از جلوه‌های قضایی شدن سیاست را می‌توان در بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه درباره «لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتهامات مرتکبان جرم سیاسی»، جهت اجرای قانون جرم سیاسی مصوب ۲۹ فروردین ۹۵ دید، علاوه بر این در قانون اساسی نیز می‌توان جلوه‌هایی از قضایی شدن سیاست را به‌خوبی یافت. **نتیجه:** قضایی شدن سیاست اصولی چون برائت، مجازات قانونی، محاکمه عادلانه، منع شکنجه، حفظ حیثیت محکومین و غیره که ضمانت‌کننده حقوق و آزادی‌های اساسی مردم است را مورد حمایت قرار می‌دهد.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۱۳-۴۲۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

#### واژگان کلیدی:

قضایی شدن سیاست، تفکیک قوا، استقلال قضایی، دادرسی عادلانه، حاکمیت قانون.

#### نویسنده مسئول:

علی اکبر گرجی ازندریانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، گروه حقوق عمومی.

کد ارکید:

تلفن:

۰۲۱۲۲۴۳۷۵۶

پست الکترونیک:

gorji110@yahoo.fr

## ۱. مقدمه

است و وفق اصل ۱۵۶ قانون اساسی عمده وظایف قوه قضائیه، برحسب عدالت‌طلبی و رسیدگی به شکایات و حل و فصل دعاوی شناخته می‌شود. این دو اصل نقش به‌سزایی در شناسایی صلاحیت و ماهیت امر قضایی و شناخت وظایف و مسئولیت‌های مقرر برای قوه قضائیه دارد. وفق اصول یادشده، وظایف قوه قضائیه و مسئولیت‌های آن صرفاً داوری ماهیت قضایی نبوده و بعضاً دارای ماهیت تقنینی و اجرایی است و در کنار وظایف اصلی، وظایف دیگری هم به عهده دارد. در این بین استقلال قضایی ایجاب می‌کند که اعطای اختیارات هسته‌ای قوه قضائیه به سایر قوا در حداقلی‌ترین شرایط ممکن باشد؛ زیرا بحث امور قضایی در این قوه برای استقلال قضایی و ضمانت آن بسیار مهم است. چراکه در صورت نبود استقلال قضایی اصل دادرسی منصفانه نیز رعایت نخواهد شد. همان‌طور که در ماده ۳ اصول استقلال قضائیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ماهیت قضایی قوه قضائیه را مستقل و صلاحیت انحصاری برای اتخاذ تصمیم وجود دارد و همین مفهوم در ماده ۳ اعلامیه بیجینگ هم در مورد استقلال قضایی مطرح شده که تماماً حاکی از رویکرد بین‌المللی به تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه می‌باشد. لذا رسیدگی‌های قضایی نیز می‌بایست محدود در پیکره و چارچوب‌های مراجع قضایی صورت گیرد.

امروزه عملاً با گسترش ظهور مسائل سیاسی به-عنوان موضوع رسیدگی‌های قضایی در قوه قضائیه، تبعاً گسترش نقش مراجع قضایی در پرداختن به حل معضلات و مناقشات سیاسی و استفاده از روش‌های قضایی در برخورد با این امور مطرح می‌شود؛ ولی

قضایی شدن سیاست، استفاده از ابزارهای قضایی و مراجع قضایی برای پرداختن به مشکلات و معضلات سیاسی است. در حل و فصل معضلات سیاسی اهمیت وجود قوه قضائیه‌ای که از هر جهت عاری از هر گونه ضعف و فساد باشد بر هیچ‌کس پوشیده نیست. به نظر می‌رسد وجود حاکمیت قانون، ایجاد رویه‌های قضایی مبتنی بر قانون و به دور از جانب‌داری و هم‌چنین وجود استقلال قضایی در بخش‌های مختلف نظام قضایی می‌تواند به بهترین وجه به حل مناقشات سیاسی کمک کند. قضایی شدن سیاست نشان‌دهنده این مهم است که قضات در اجرای قوانین و قواعد و حل مسائل سیاسی توانایی بسیاری دارند. در عین حال دادگاه‌ها از طریق قضات آگاه و توانمند جلوی نفوذ صاحبان قدرت در حل مسائل سیاسی به نفع آن‌ها را می‌گیرد و با استفاده از قانون در مسیر صحیح از طرق قضایی به حل آن‌ها می‌پردازد. اصل ۱۶۸ قانون اساسی بحث رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی را مطرح می‌کند و با توضیح نحوه انتخاب و شرایط هیئت منصفه بر اساس اصول اسلامی به توضیح این امر می‌پردازد. این اصل عدالت و حاکمیت قانون را به وضوح نشان می‌دهد. هم‌چنین ذکر می‌کند که تشخیص سیاسی بودن اتهام بر عهده دادگاه یا دادرسی است که پرونده در آن مطرح است. وظیفه خطیر نهاد قضایی سبب می‌شود که مناقشات سیاسی به دور از هر گونه نفوذ و سیاست-زدگی در لوای قانون و تحت پوشش قضاوت حل-و فصل شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق اصل ۱۵۹ مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری

#### ۴. یافته‌ها

قضایی شدن سیاست، استفاده از ابزارهای قضایی و مراجع قضایی برای پرداختن به مشکلات و معضلات سیاسی است. در حل و فصل معضلات سیاسی اهمیت وجود قوه قضائیه‌ای که از هر جهت عاری از هر گونه ضعف و فساد باشد بر هیچ‌کس پوشیده نیست. یکی از جلوه‌های قضایی شدن سیاست را می‌توان در بخش‌نامه ریاست محترم قوه قضائیه درباره «لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتهامات مرتکبان جرم سیاسی»، جهت اجرای قانون جرم سیاسی مصوب ۲۹ فروردین ۹۵ دید. علاوه بر این در قانون اساسی نیز می‌توان جلوه‌هایی از قضایی شدن سیاست را به‌خوبی یافت.

#### ۵. بحث

##### ۵-۱. استقلال قضایی

ذهن بشر از همان ادوار باستانی در پی یافتن بهترین شیوه حکومت بوده؛ زیرا در این امر حکومت‌هاست که افراد فرصت رشد و تکامل و رسیدن به سعادت می‌یابند و هم‌چنین دست‌یابی به حقوق فردی و جمعی نیز از طریق حمایت همین حکومت‌ها امکان‌پذیر است. در این بین، حکمای یونان، به‌ویژه افلاطون و ارسطو، در طرح و تحلیل مسائل مربوط به حکومت بیش از سایرین کوشیده‌اند و میراث گران‌بهایی را برای بشریت به‌جای گذاشتند (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۹۳).

در واقع استقلال قضایی برای نشان دادن برتری قوه قضائیه نیست؛ بلکه در عین حفظ قدرت استقلال هم‌تراز با سایر قواست. چراکه به نحوی در اعمال موجب وحدت حاکمیت مشارکت دارند. اگرچه قوه

حدود مداخله قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در امور ماهیتاً سیاسی و ورود قضایی در مسائل سیاسی چنان‌که گویی ضرورتی قاعده‌مند کردن رسیدگی به مناقشات سیاسی را در چارچوب‌های قضایی ایجاب کند موضوعی قابل تأمل است. چراکه توجه به اصول قانون اساسی در تعیین وظیفه ذاتی قوه قضائیه، پرداختن به حل و فصل اختلافات با رعایت اصول اساسی انصاف و عدالت بی‌طرفی و با تکیه بر اصل تفکیک قوا و تحدید رسیدگی‌های قضایی و اصدار رأی در چارچوب محاکم قضایی امری اجتناب‌ناپذیر است. درحالی‌که امروزه نوعی رشد فزاینده تأثیر قضایی در حل معضلات و مشکلات سیاسی وجود دارد. ضرورت قضایی شدن سیاست در تحقق حق و عدالت در پرتوی قوانین موجود، امر مطلوبی است که همواره دست‌یابی به آن، نیازمند قوانین جامع و شایسته و اعمال این قوانین در بسترهای مربوطه است. به نظر قضایی شدن سیاست به نحو مطلوب، وجود قانون شایسته و برتر و اعمال صحیح اصل حاکمیت قانون و متعاقباً تحقق حقوق و آزادی‌های فردی و عدالت را ایجاب می‌کند. نوآوری مقاله حاضر این است که هدف آن، بررسی اصول حاکم بر قضایی شدن سیاست و رویکردهای آن در حقوق ایران است.

#### ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

#### ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

قضائیه با تأمین عدالت و نظارت بر حسن اجرای قوانین در این زمینه می‌تواند به نحو احسن مستقل عمل کند. در واقع، اصل تفکیک قوا و شناسایی قوه قضائیه به‌عنوان یکی از آن میراث‌ها، از پدیده‌های حقوقی عصر جدید نیست؛ بلکه در اعصار گذشته هم مورد توجه قرار داشت؛ اما تفکیک قوا را به ترتیبی که امروزه حقوق‌دانان از آن یاد می‌کنند می‌توان دستاورد فیلسوفان قرن ۱۸ میلادی دانست. در اواخر قرن ۱۷، جان لاک نظریه نسبتاً جامعی در باب مسأله تفکیک قوا ابراز داشت و در واقع به‌خوبی قوه مجریه و مقننه را از یکدیگر متمایز دانست؛ اما قوه قضائیه را به عمد در مجموعه قوانین ذکر نکرده و از آن به‌عنوان قوه جداگانه نامی به میان نیاورد (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۸، ۶۶).

به یک تعبیر، استقلال قضایی یعنی قضاوت‌ها و تصمیمات اتخاذشده توسط نهاد قضایی مورد احترام و اجرای دیگر ارکان حکومتی باشد، بودجه کافی از قوه مقننه دریافت نماید و بی‌طرفی قاضی در محکمه مورد مصالحه سیاسی قرار نگیرد. به تعبیر دیگر، استقلال قضایی به معنای عام آن، هم استقلال قوه قضائیه از دیگر ارکان حکومتی (که استقلال در برابر دو قوه دیگر و نیز در برابر دیگر ارکان حکومتی و مقامات را شامل می‌گردد) و هم استقلال و بی‌طرفی قضاوت را در خود جای می‌دهد. بنابراین استقلال قضایی بدین معناست که قوه قضائیه به‌عنوان یک کل، آزاد از هر گونه اعمال نفوذ و تأثیرپذیری عمل می‌کند (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ۴). و منظور از استقلال قضاوت این است که قضاوت دادگاه‌ها تنها با در نظر گرفتن قانون و وجدان خود به صدور رأی بپردازند.

رسالت دستگاه قضایی، به‌عنوان یکی از ارکان حکومتی، پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت است. همان‌طور که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده: «قوه قضائیه قوه‌ای است مسنقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت ... است». همین امر به سرانجام رسانیدن این امر خطیر مستلزم تلاشی بی‌وقفه در شناسایی عوامل تجاوز به حقوق افراد، حقوق عمومی و محاکمه و مجازات بزهکار متجاوز است. خطیر بودن امر قضا تا آنجاست که امام صادق (ع) قضا را به چهار دسته تقسیم نموده و سه دستگاه را در معرض آتش دوزخ و تنها یک دسته را مستحق بهشت دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ۷). در حقیقت، قوه قضائیه خود دستگاهی است که از طریق آن افراد به دادخواهی می‌پردازند و در واقع بایستی مظهر عدالت و حق طلبی باشد تا مردم نیز به احقاق حقوق خود از طریق قضاوت و دادگاه‌های آن امیدوار باشند. بنابراین قوه قضائیه دارای موقعیت ویژه‌ای نسبت به سایر قواست و این موقعیت ویژه استقلال را می‌طلبد که با استقلال سایر نهادهای حکومتی تفاوت اساسی دارد. این قوه مرجعی است که با صدور احکام گوناگون، باید برای احقاق حقوق عامه و برطرف کردن ناهنجاری‌های قانونی اقدام کند (هاشمی، ۱۳۸۶، ۲۶۷) و قضاوت آن می‌تواند زمامداران مقتدر را به دلیل ارتکاب جرم به پای میز محاکمه بکشاند و در صورت تقصیر، با عبارتی کوتاه، اما مستدل و مستند، آنان را محکوم به مجازات متناسب بنمایند (هاشمی، ۱۳۸۶، ۲۶۷). قاضی در مواردی می‌تواند بر اساس علم خود حکم صادر کند و گاهی حکم وی با نظر رئیس قوه قضائیه نیز موافقت

سیاسی، در زمره یکی از انواع حقوق و آزادی‌های عمومی مورد پذیرش اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین، قرار می‌گیرد» (توسلی نائینی و همکاران، ۱۳۹۵، ۷۸). بنابراین می‌توان گفت قضایی شدن سیاست در تمامی ابعاد با آزادی‌های فردی و اجتماعی رابطه‌ای عمیق دارد.

«قضایی شدن سیاست» اصطلاحی است که عمدتاً فراگیر است و به سه فرآیند مرتبط با یکدیگر اشاره دارد. در انتزاعی‌ترین سطح، این اصطلاح به گسترش گفتمان حقوقی، اصطلاحات، قوانین و رویه‌ها در حوزه سیاسی و مجامع و فرآیندهای سیاست‌گذاری اشاره دارد. برتری گفتمان حقوقی و رواج اصطلاحات حقوقی تقریباً در هر جنبه‌ای از زندگی مدرن مشهود است. این را شاید بتوان با تبعیت تقریباً هر انجمن تصمیم‌گیری در سیاست‌های حاکمیت قانون مدرن به هنجارها و رویه‌های شبه قضایی به بهترین شکل نشان داد. موضوعاتی که قبلاً به شکل غیر رسمی یا غیر قانونی مورد مذاکره قرار گرفته بودند، اکنون تحت سلطه قوانین و رویه‌های قانونی قرار گرفته‌اند (سیدر؛ شولدن؛ آنجل، ۲۰۰۵، ۵۶).

### ۳-۵. اصول و جایگاه نظام قضایی در حل و فصل منازعات سیاسی

برای تضمین و صیانت از حقوق عامه باید دو اصل اساسی و بنیادین را ملحوظ نظر قرار داد: ۱. اصل حاکمیت قانون ۲. اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه.

مبنای تضمین و صیانت از حقوق عامه در حفظ منازعات سیاسی، اصل حاکمیت قانون است زیرا در جامعه‌ای حقوق عامه به معنای عام آن اجرا می‌گردد

ندارد و این نشانه استقلال رأی قاضی است و به موازات استقلال وی، نسبت به رأی صادره خود مسئول است. اگر در امور قضایی از در سیاست وارد شود از در دیگری عدالت خارج خواهد شد؛ لذا با توجه به اینکه اصل تفکیک قوا اصلی مسلم است؛ پس اگر به این اصل توجه نشود دیگر از عدالت و آزادی خبری نخواهد بود.

### ۲-۵. مفهوم‌شناسی قضایی شدن سیاست

قضایی شدن سیاست، استفاده از ابزارهای قضایی و مراجع قضایی برای پرداختن به مشکلات و معضلات سیاسی است. در حل و فصل معضلات سیاسی اهمیت وجود قوه قضائیه‌ای که از هر جهت عاری از هر گونه ضعف و فساد باشد بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

لذا در امر قضایی شدن سیاست، وجود قاضی مستقل و قوه قضائیه دارای استقلال بسیاری ضروری است. قضایی شدن سیاست حل بسیاری از مناقشات سیاسی را تسهیل می‌بخشد.

در عین حال دادگاه‌ها از طریق قضات آگاه و توانمند جلوی نفوذ صاحبان قدرت در حل مسائل سیاسی به نفع آن‌ها را می‌گیرد و با استفاده از قانون در مسیر صحیح از طرق قضایی به حل آن‌ها پردازند. قضایی شدن سیاست به وسیله حاکمیت قانون و از طریق دموکراسی مبتنی بر قواعد حقوقی بر مشکلات و معضلات سیاسی مرتبط می‌شود.

«با گسترش گفتمان حقوق بشر و فزونی دولت‌های آزادی‌گرا، وقوع جرم سیاسی از سوی شهروندان دایره گسترده قبل را ندارد. زیرا با خروج مصادیق جرائم خشن از دایره شمولی جرائم سیاسی، تعداد گسترده‌ای از افعال شهروندان در رابطه با امور

در مواردی که تضييع حقوق عامه توسط مأموران دستگاه‌های قوه مجریه صورت می‌گیرد، استقلال قوه قضائیه موجب تقویت دستگاه قضایی برای رسیدگی و برخورد با موضوع تضييع حقوق عامه می‌باشد. در مورد حقوق عامه، این قاضی است که عهده‌دار تأمین اجرای حقوق عامه است که با صدور حکم مقتضی از تخطی و تجاوز جلوگیری می‌کند. در قوه قضائیه معمولاً سازوکارهای نظارتی درون قوه‌ای‌اند مانند اصل مستند و مستدل بودن احکام قضایی، چند مرحله‌ای بودن امر قضا و هم چنین مراجع انتظامی قضات (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ۸).

در قانون اساسی برای تضمین حقوق عامه سازوکارهایی را در قوه قضائیه پیش‌بینی نموده است که عبارت‌اند از:

۱. استقلال قوه قضائیه و استقلال نظر قاضی (اصول ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۵۷، ۱۵۶)

۲. غیر قابل عزل بودن قضات (اصل ۱۶۴)

۳. تشکیل دادگاه با اجازه قانون (اصل ۱۵۹)

۴. علنی بودن دادرسی (اصل ۱۵۶ و ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸)

۵. اصل برائت (اصل ۳۷)

۶. مستند و مستدل بودن احکام (اصل ۱۶۶ و ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری)

۷. حق داشتن وکیل (اصل ۳۵)

۸. قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)

۹. بطلان اقرار، اطلاع، شهادت، سوگند همراه با شکنجه (اصل ۳۸)

که جامعه مدرن و دموکراتیک باشد؛ زیرا مشخصه یک زیست مدرن، جامعه‌ای است که معنای جدید حق به معنی حق داشتن در آن کارکرد داشته باشد و همچنین تکلیف دیگران به عدم تجاوز به حق (چراغی، ۱۳۸۲، ۱۱۵).

این قانون است که ابزار کافی برای حمایت از یک حق دارد و از طرف دیگر مشخصه یک جامعه دموکراتیک است. چرا که قانون محصول قدرت است ولی حوزه صلاحیت قدرت را مشخص و از خودکامگی و افسارگسیختگی قدرت جهت تضمین حقوق مردم جلوگیری می‌کند.

هدفی که دکترین دولت قانون مدار دنبال می‌کرد، محدود کردن قدرت دولت و قالب‌بندی آن به کمک حقوق بود. اینجاست که «برخی دولت قانون مدار را دولتی می‌دانند که به وسیله حقوق و به شکلی حقوقی عمل می‌کند و یا آنکه دولتی قانونمند خوانده می‌شود که تابع حقوق است. پس دولت قانونمند دولتی است که در روابط خود با اتباعش تابع نوعی رژیم حقوقی است. در چنین دولتی، قدرت تنها از طریق ابزارهای قانونی، مجاز شناخته شده از سوی نظم حقوقی، اعمال می‌گردد و شهروندان نیز دارای حق توسل به قانون بر علیه سوء استفاده‌های احتمالی حکومت کنندگان از قدرت می‌باشند» (ژان ژاک، ۱۳۷۸، ۱۷).

جنبش قانون اساسی در کل مبتنی بر عقیده تحمیل محدودیت‌هایی بر حکومت از طریق قانون اساسی است. مطابق این قاعده بر اساس اصل تفکیک قوا می‌بایستی از قانون اساسی چیزی بیش از یک طرح قدرت تصور گردد (هاشمی، ۱۳۸۶، ۶).

در قانون اساسی حقوق ملت جز حقوق ضروری و تکالیف قوه قضائیه جهت اجرا بیان شده است. لذا اقلیت‌های دینی و غیر مسلمانان نیز در فصول دیگر برای حفظ حقوق در جامعه مطرح گردیده‌اند. طبق قانون اساسی همه مردم زیر چتر حمایتی قانون هستند و آزادی‌های اساسی مانند حق دادخواهی و حق دسترسی به دادگاه بی‌طرف بیان گردیده است. سایر اصول قانون اساسی مانند اصل ۵۷ قوه قضائیه را از قوای سه‌گانه مطرح نموده که در دادگاه‌ها اعمال حق را بر اساس مواد مقرر پدیدار می‌دارند.

در سایر اصول قانون اساسی همچون اصل ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۱ و برخی دیگر از این اصول اختیارات و اطلاعات مربوط به عزل و نصب مقامات قضایی به دقت بیان شده است. همچنین نوع و نحوه تصدی نیز در این امور مطرح گردیده است.

در سایر اصل‌ها نیز وظایف و شرایط کلی در قوه قضائیه و ترتیب عزل و نصبها مقرر شده است. هم‌چنین درباره سازمان بازرسی کل کشور به این نکته اشاره گردیده است که در دستگاه‌های اداری قانون می‌بایست به بهترین نحو اجرا گردد. هم‌چنین در مورد استقلال قضات صحبت شده به نحوی که استقلال در این قانون به‌طور احسن ضمانت شده است. مراجع حکومتی برای برقراری نظم و امنیت و دستگاه قوه قضائیه جهت حفظ ضمانت اجرای قوانین حاکم‌کننده این نظم از طریق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین نوشته‌شده در این امر کوشش می‌کند. بیان حقوق مطرح شده و توضیح کامل الزامات قوه قضائیه در قانون اساسی با حفظ حقوق و آزادی‌های فردی برای تحقق عدالت و

۱۰. جبران زیان ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی(اصل) (۱۷۱)

دادرسی قضایی در سیستم سنتی دادگاه‌های دولتی، یک روش اجباری و الزام‌آور برای حل و فصل اختلافات طرفین متنازع به‌شمار می‌رود. در این روش طرف ثالثی به نام قاضی به بررسی موضوع و صدور حکم مبادرت می‌ورزد مضاف بر اینکه روند دادرسی بسیار طولانی و پرهزینه خواهد بود. با همه این مسائل دادرسی قضایی هم‌چنان مناسب‌ترین روش حل اختلاف در بعضی انواع خاص از دعاوی محسوب می‌گردد به‌علاوه در مقایسه با دیگر روش‌ها نیز از محاسن برجسته‌ای برخوردار است. برای مثال در دعاوی مرتبط با منافع عمومی یقیناً دادرسی قضایی مناسب‌ترین راهکار برای رسیدگی و حل اختلاف خواهد بود؛ زیرا دادرسی قضایی در این‌گونه اختلافات به بهترین وجه امکان اجرا و توسعه اصول بنیادین عدل و انصاف را در چارچوب نظام حقوقی فراهم می‌آورد. دعاوی زیر مجموعه مسائل قانونی، قانون اساسی و ارزش‌های حقوقی از جمله مصادیق موضوعات مرتبط با منافع عمومی هستند.

#### ۴-۵. جایگاه قوه قضائیه در جهت رسیدگی به معضلات سیاسی از طرق قضایی

جایگاه قوه قضائیه در قانون اساسی برای حفظ حقوق مردم و پیش‌گیری از بروز اختلافات علی‌الخصوص بین امت اسلامی ضروری است. لذا قوه قضائیه و سیستم قضایی جهت اجرای قوانین همراه با عدالت در قانون بررسی و جنبه‌های مختلف آن بیان گردیده است.



احقاق حق تضييع شده افراد اميدواری ايجاد می- نماید(زارعی، ۱۳۸۶، ۳۵).

در اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده همه امکانات خود را برای امور مختلفی که جمعاً در شش بند بیان شده‌اند به کار گیرد. کاملاً واضح است که منظور از دولت در اصل مذکور صرفاً قوه مجریه نیست و شامل دو قوه دیگر نیز می‌شود. به‌ویژه اینکه تحقق برخی از بندهای اصل مذکور مثل بند ۷ (تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون) در گرو کارایی و خدمت‌رسانی قوه قضائیه است.

از این منظر، حضور پررنگ‌تر نمایندگان قوه قضائیه در مجامع تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام(نظیر شوراهای تأمین استان و شهرستان) نیز ضروری است. زیرا قانون‌گذار با هدف مشخص به مسئولان قضایی در شوراهای مختلف عضویت داده و حضور نمایندگان قوه قضائیه در این مجامع نمایشی نیست؛ بلکه بایستی با درک از نقش مهم خود در اداره کشور و اختیارات قانونی خود، حضور کاملاً مؤثر، جدی، برخوردار از عقبه و عمق کارشناسی و به نفع مردم داشته باشند. در عین حال، رؤسای کل دادگستری‌ها و دادستان‌های مراکز استان‌ها نیز بایستی ترتیبی اتخاذ کنند تا آن دسته از مشکلاتی که مردم حل آن‌ها را به دست قوه قضائیه می‌بینند، در استان کارشناسی شده و نتیجه بررسی‌ها از باب مسئله‌شناسی به مرکز منتقل و در کارگروه‌های مربوطه بررسی و برای آن‌ها راه حل پیدا شود.

## ۵-۵. عدم وابستگی قضات به نظام سیاسی در رسیدگی به منازعات و مسائل سیاسی

برای شناساندن حاکمیت سیاسی جنبه‌های مختلفی مطرح می‌شود که اقتدار از جمله آن‌ها است. اقتدار باید به‌صورت مشروع قدرت را کنترل نماید. وحدت حاکمیت، وحدت قدرت مشروع را به همراه خواهد داشت که در واقع نشان‌دهنده همان اقتدار واحد است. طبق وحدت اقتدار قدرت از منشأ ايجاد و هر یک از نهادها بسته به نوع تکلیف و وظیفه از این منشأ سرچشمه می‌گیرند. بنابراین در صورت تعدد اقتدار نظام سیاسی متزلزل می‌گردد. بنابراین تمرکز حاکمیت خود موجب وحدت اقتدار است. در این راستا بحث قضاوت که از اقتدار حاکمیت ناشی می‌شود و دولت مطابق نظام سیاسی آن را اعمال می‌کند از مفاهیم مهم است.

معافیت آرای دادگاه از استدلال در نظام قضایی مدرن طرد گردیده است؛ اما قضاوت در صورتی که به‌عنوان عمل حاکمیت مطرح گردد می‌تواند اثر منطقی و حقوقی مناسبی داشته باشد. در این صورت قاضی باید پشتوانه قدرت مشروع را داشته باشد تا در روند دادرسی و اجرای حکم به‌خوبی عمل نماید. لذا قدرت مشروع منتقل شده به کارگزاران دولت از جمله قضات از نظام سیاسی خاص منبث نمی‌شود. این قدرت از سوی هر نظام سیاسی به آن‌ها واگذار می‌گردد(طباطبائی، ۱۳۹۶، ۱۲).

نظام سیاسی خواهد کوشید تا با نفوذ در مراحل ایدئولوژی‌ساز، عمر حرفه‌ای قضات، آگاهانه و ناآگاهانه آن‌ها را متمایل به تبعیت از اندیشه‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی کند. نظام آموزش قضات از مصادیق تمایل ناآگاهانه قضات به پیروی از مطامع نظام سیاسی و تأثیر مطامع نظام سیاسی در نظام ارتقای قضات از مصادیق تمایل آگاهانه

هر یک از قوای سه گانه باید در محدوده وظایف خود عمل نمایند. همچنین برای بهترین اعمال در کنترل قدرت باید همکاری میان این قوا عینی گردیده در عین حال که وحدت حفظ گردد.

بر این اساس، تفکیک نسبی بین قوا مطرح می‌گردد که در مقابل تفکیک مطلق قوا که در آن مردم ریاست قوه مجریه را بر عهده ریاست جمهور و نمایندگان قوه مقننه را انتخاب می‌نمایند. که در انتخاباتی جدا انجام می‌شود. در برابر آن نظریه تفکیک نسبی بین قوا با همکاری قوا اجرایی می‌گردد. برخی از اندیشمندان تفکیک مطلق قوا را ناممکن می‌دانند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵، ۶۷).

در تفکیک قوا به صورت ویژه بر تمایز کارکردهای اجرایی، قضایی و تقنینی حکومت از یکدیگر تمرکز می‌شود؛ ولی در تقسیم قدرت و اختیارات تمایز اختیارات تقسیم شده و چستی آن‌ها موضوعیت ندارند و موضوعی که اهمیت دارد تقسیم اختیارات بین اجزا است. به عبارت بهتر، ابتدا باید انواع مختلف کارکردهای حکومت از یکدیگر جدا شوند و متناسب با هر یک از آن‌ها مکانیسم‌ها و ساختارهای اجرایی ایجاد شود، در گام بعد اختیارات قابل اجرا توسط حکومت بین انواع منفک شده تقسیم می‌شوند. کیفیت و کمیت اختیارات قابل تفویض به هر یک از ساختارهای منفک شده بر اساس عملکردهای حکومت تابع اصل توزیع اختیارات است. اصل توزیع اختیارات ایجاب می‌کند هر یک از شاخه‌های حکومت اختیارات متناسب عملکرد خود را داشته باشند و اختیارات تفویضی مانع از اهداف معین نباشند. شناخت مفاهیم قوا و اختیارات قانونی،

قضات است. این شیوه برای حذف استقلال قضایی به نفع ایدئولوژی متداول است.

## ۵-۶. رویکردهای قضایی شدن سیاست در حقوق ایران

استقلال قوا برای کنترل قدرت بین نهادهای سیاسی در حقوق اساسی مطرح گردیده است. نظریه تفکیک قوا از گذشته بین اندیشمندان و حقوق دانان مطرح شده و نظرات و انتقاداتی در این امر صورت گرفته است. چراکه قدرت متمرکز سوء استفاده از آن را نیز در پی دارد. بنابراین تقسیم قدرت به نحو احسن می‌تواند راه حلی برای این امر باشد. استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب تفکیک قوا بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی مطرح شده است. طبق این اصل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه قرار گرفته و مستقل از یکدیگر عمل می‌نمایند و سایر اصول قانون اساسی نیز تمامی الزامات بر همکاری قوا و وظایف هر یک را مطرح نموده است. نظارت رهبری و وظایف ایشان نیز در اصل ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی مطرح گردیده است. مسئله تفکیک قوا در قانون اساسی به عنوان هنجار حقوقی تضمین گردیده است. بحث تفکیک قوا می‌تواند شامل مباحث تفکیک صلاحیتی یا کارکردی نیز باشد در این ارتباط هنجارهای حقوقی به تفکیک قوا به صورت عمومی بستگی پیدا می‌کند. بنابراین تفکیک قوا و هنجارهای حقوقی مرتبط به آن دو مسئله جدایی‌ناپذیرند که هنجارهای موجود بسته به نوع و درجه اهمیت در قانون اساسی توضیح داده شده است.

مقررات تقنینی بپردازند و وظیفه اعمال مقررات قانونی نسبت به وضعیت‌ها و اختلافات را بر عهده دارند (فینیاس ام موجاپلو، ۲۰۱۲). می‌توان نسخه کوچک تفکیک قوا را در فرآیند رسیدگی جنایی اعمال کرد و در اصل، اجرای تفکیک قوا در این فرآیند به لحاظ استفاده قانونی از زور ضروری است. از این رو ضروری است هر یک از نهادهای اجرایی یا قضایی وظایف و اختیارات خاص خود را داشته باشد و از تجمیع اختیارات در یک نهاد اجتناب شود.

#### ۵-۷. الگوی قضایی شدن سیاست براساس منابع قدرت در قانون اساسی

به نظر می‌رسد تعداد قوا و منابع قدرت در جمهوری اسلامی ایران بیش از سه قوه باشد که در این زمینه الگوهای مختلفی ذکر شده است، در یک الگو، قوا و منابع قدرت شش منبع ذکر شده است:

۱. قوه یا نهاد مجلس خبرگان؛ ۲. قوه یا نهاد رهبری؛
۳. نهادهای زیر نظر رهبری مانند قوه قضائیه، ارتش؛
۴. قوه یا نهاد ریاست جمهوری؛ ۵. نهادهای زیر نظر ریاست جمهوری؛ ۶. قوه یا نهاد مجلس شورای اسلامی (صنعی منفرد، ۱۳۸۰، ۶۸).

در الگویی دیگر منابع قدرت و قوای مطرح در قانون اساسی به صورت جزئی‌تر و تعداد ۱۲ منبع در نظر گرفته شده است (لارکینز، ۱۳۸۱، ۴۵)؛ اما در الگویی که برگرفته از اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی می‌باشد، منابع قدرت در قانون اساسی چهار منبع دانسته شده است: ۱. مقام معظم رهبری؛ ۲. قوه مقننه؛ ۳. قوه مجریه؛ ۴. قوه قضائیه.

«وجود ولایت امر در رأس نظام سیاسی، که نظارت عالی بر قوای سه‌گانه دارد، موجب این برداشت شده

قضایی و اجرایی برای درک بهتر مفهوم تفکیک قوا ضروری است.

- قدرت قضایی وظیفه شناخت چستی مقررات قانونی و چگونگی اعمال آن نسبت به اختلافات را بر عهده دارد (راتنباخ، ۲۰۰۳، ۷۸). هم‌چنین رسیدگی به دعاوی اشخاص نیز در گستره قدرت قضایی است. دعاوی مطرح نزد قاضی، دعاوی یک شهروند علیه شهروند دیگر، شهروند علیه دولت یا مأمور دولتی و دعاوی دولت علیه شهروند است. اجرای این وظیفه بر عهده دادگاه است و رسیدگی دادگاه به صورت رسیدگی با قاضی واحد یا قضات متعدد اجرا می‌شود.

- قدرت اجرایی وظیفه اجرای مقررات قانونی را بر عهده دارد. قدرت اجرایی یا به صورت مستقیم مقررات قانونی را اجرا می‌کند و یا اینکه آرای صادره از دادگاه‌ها را اجرا می‌کند. در رسیدگی‌های کیفری اجرای احکام صادره بر عهده نهاد مجری حکم است و انتظار می‌رود نهاد مجری احکام زیر نظر قوه مجریه باشد.

نظریه تفکیک قوا ایجاب می‌کند اگر یکی از قوای سه‌گانه وظیفه تقنین مقررات قانونی را انجام می‌دهد، این قوه نباید وظایف اجرای مقررات قانونی یا تصمیم‌گیری قضایی درباره آن را انجام دهد (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۴). چراکه اختیارات قابل اجرا تفکیک شده‌اند و هر یک از ساختارهای اجرایی فقط اختیار اجرای نقش‌های متناسب خود را دارند. همین الزام برای قوه اجرایی نیز صادق است و نباید نقش‌های تقنین یا قضاوت را انجام دهد. قدرت اجرایی بر اساس اختیارات تفویض شده از سوی پارلمان، امورات اجرایی کشور را انجام می‌دهد. مقامات قضایی و دادگاه‌ها نیز نباید به تقنین یا اجرای

قوه قضائیه در مفهوم واقعی آن وجود نداشت؛ بلکه خدمت عمومی دادگستری وجود داشت که قضات عهده‌دار آن بودند و قوه قضائیه دوره مشروطیت، یک خدمت عمومی بود که توسط وزیر دادگستری منصوب پادشاه و با اقتدارات وسیعی در مورد اداری، استخدامی و شغلی قاضی اداره می‌شد. اصولاً قوه قضائیه تحت نظارت قوه مجریه به‌شمار می‌رفت (قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۲۹ و اصلاحات بعدی آن). ریاست این قوه بر عهده وزیر دادگستری بود که خود در کابینه اجرایی شرکت داشت. بدین ترتیب قوه مجریه در اداره دادگستری دخالت می‌کرد. آنچه نمی‌توان آن را در تمام موارد با اصل استقلال جمع نمود و از سوی دیگر وجود یک «قوه قضائیه» مورد شناسایی قرار نمی‌گرفت؛ بلکه حداکثر یک منصب قضایی با یک خدمت عمومی مانند سایر خدمات‌های عمومی وجود داشت که این خدمت عمومی عمیقاً تحت تأثیر قوه مجریه و مقننه بود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استقلال ساختاری قوه قضائیه مطرح شده و اشکالاتی که در دوران مشروطه در قوه قضائیه وجود داشت در این قانون برطرف گردیده است. هم‌چنین استقلال قوه قضائیه از جنبه مالی نیز ضمانت گردیده است (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۱۸۱).

همان‌طور که اشاره شده استقلال ساختاری قوه قضائیه مورد توجه ویژه قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد. قانون‌گذار اساسی ایران با نگاهی سخت‌گیرانه، استقلال ساختاری قوه قضائیه را در چند اصل مورد تضمین قرار داده است و همراه را برای اعمال نفوذ قوه مجریه و مقننه تا حدود بسیار

که احتمالاً نظام جمهوری اسلامی نظامی چهار قوه- ای است؛ اما با کمی دقت مشخص می‌شود که با این اصطلاح، قوه چهارم هم‌سنگ و هم‌عرض قوای سه گانه نیست. تقسیم و تفکیک قوا یک راه صرفاً عملی برای تعدیل قوا و به منزله آن است که سه دستگاه به‌طور جداگانه هر یک قسمتی از مسئولیت‌های عمده و ضروری نظام را بر عهده دارند» (چراغی، ۱۳۸۲، ۱۱۵). چون ولی فقیه دارای اختیاراتی در هر سه زمینه فوق است، قسمتی از حاکمیت هر سه قوه را خودش اعمال می‌کند و از این نظر، قوه چهارم (موازی با قوای سه گانه) محسوب نمی‌شود.

#### ۵-۸. نقش استقلال ساختاری در مسیر قضایی شدن سیاست

استقلال قوه قضائیه باید به نحوی باشد که ساختار کلی آن نیز از آن بهره‌مند گردد تا اعمال نفوذ سایر قوا تا حد امکان بسته گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحوی ساختار قوه قضائیه را مستقل تعریف نموده است. در واقع با نگاه به قوانین اساسی سایر کشورها می‌توان پیش‌رو بودن ایران را در این زمینه به‌خوبی دریافت. پیشینه‌های تاریخی زیادی در این زمینه وجود دارد مانند: دوران مشروطه که قوه قضائیه تحت نفوذ قوه مجریه بود؛ اما عملاً قوه قضائیه تحت نفوذ قوه مجریه در آمده بود. توضیح آنکه در زمان مشروطیت، مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه: قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شد، دومین قوه، قوه قضائیه بود که عبارت بود از تمیز حقوق و مخصوص بود به محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عرفیه در عرفیات و اگرچه مطابق قانون اساسی اصل تفکیک قوا پذیرفته شده بود و قدرت قضایی به محاکم دادگستری اعطا شده بود؛ اما عملاً

منع شده‌اند و قوه قضائیه صلاحیت انحصاری، حل - و فصل دعاوی و کلیه اموری را که ماهیت قضایی دارد را در اختیار دارد. پرونده‌ها در درون این قوه مفتوح و مسدود می‌شوند و احکام بدون دخالت قوه مقننه و مجریه و با استقلال صادر می‌گردد (لاگلین، ۱۳۸۸، ۴۵).

در اصل ۱۵۹ قانون اساسی دادگستری به‌عنوان مرجعی رسمی برای رسیدگی به شکایات و احقاق حق افراد به حکم قانون مطرح گردیده است. برای این احقاق دادگاه‌ها و محدوده صلاحیت آن‌ها در قانون بیان گردیده است. بنابراین دیگر قوا حق اعمال قدرت قضایی را ندارند.

در اصل ۱۵۶ قانون اساسی واژه «مستقل» بیان گردیده است که برای تحقق عدالت‌طلبی و حفظ حقوق فردی و اجتماعی قوه قضائیه را از نفوذ مصون می‌دارد. هم‌چنین مطابق اصل ۱۵۸ قانون اساسی در بند سوم آن امور اداری و استخدامی قوه قضائیه مستقل تعریف گردیده است. و مجدداً باید ذکر نمود که این اصل از نمونه‌های بارز اصلاحات قانون اساسی از زمان مشروطیت است.

در اختیارات ابتدایی وظایف وزیر دادگستری مطرح می‌گردد که تعامل قوه قضائیه با سایر قوا نیز در زیر شاخه آن قرار می‌گیرد. در بحث اختیارات ثانوی نیز مباحث مالی و اداری غیر قضات مطرح می‌گردد که رابطه سازمانی بین رئیس قوه قضائیه و وزیر دادگستری حاکم است.

#### ۶. نتیجه

نهاد بر ساختی که می‌تواند مدعی نمایندگی از منفعت نظام سیاسی را داشته باشد، قانون است.

زیادی بسته است و در موارد معدودی مقامات قوه مجریه و مقننه قدرت اعمال نفوذ دارند و آن موارد هم جدی نمی‌باشد. به‌طور مثال تذکر رئیس جمهور در اجرای اصل ۱۱۳ و با تذکر کمیسیون اصل ۹۰ فاقد ضمانت اجرا و نتایج حقوقی می‌باشد و بیشتر جنبه سیاسی دارد. موارد تضمین قانونی استقلال ساختاری را در اصول و موارد زیر می‌توان مشاهده کرد. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران اگرچه نسبی است، اثرگذاری متقابل در آن بدون از بین رفتن استقلال هر یک از قوا مشهود است. در بین قوا قوه مجریه و ریاست آن (رئیس جمهور) در مقام پاسخ‌گویی قرار می‌گیرد که نسبت به سایر قوا کمی بیشتر است.

موارد تأثیرگذاری این دو قوه بر قوه قضائیه ناچیز و فاقد ضمانت اجرای مؤثر حقوقی است. بر اساس اصل ۵۷ یا ۶۱ قانون اساسی، هر یک از قوا متصدی امری از امور حاکمیت کشور می‌گردد و قسمتی از حاکمیت را از طریق سازمان‌های ذی‌ربط خود اعمال می‌کنند. قوه مجریه و مقننه، هر یک مطابق اصل تفکیک و استقلال قوا بر طبق اصل ۵۸ و ۶۰ به اعمال وظایف خود می‌پردازند و از دخالت در کارهای یکدیگر ممنوع می‌باشند و در عین حال دارای ابزارهای نظارت بر یکدیگر می‌باشند. البته ابزارهای تأثیرگذار قوه مقننه بر مجریه بیشتر می‌باشد، نکته مقابل آن است که ابزار اثرگذاری سایر قوا بر قوه مجریه تا حد زیادی منع شده است؛ لذا استقلال این قوه می‌تواند مؤثر واقع شود.

در واقع مطابق این اصل دادگاه‌های دادگستری صلاحیت منحصر به فرد «اعمال قوه قضائیه» را دارا می‌باشند و قوه مجریه و مقننه از اعمال قوه قضائیه

و منوط به غیر قابل عزل و انتقال بودن آن‌ها و اعتبار آرای قضایی صادره از سوی آن‌ها اشاره کرد. در واقع توجه به کرامت و ارزش والای انسانی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته و عدم حفظ و نقض حقوق افراد در مراحل مختلف رسیدگی همواره از دغدغه‌های مهم قوه قضائیه و مسئولان آن بوده است. در عین حال نظام قضایی نیز با تصویب و ابلاغ آئین-نامه‌ها و به کارگیری قضات و کارکنان زبده تا حدودی توانسته در حفظ و حراست از حقوق و آزادی‌های فردی موفق باشد. اتکای روزافزون به دادگاه‌ها برای بیان و تصمیم‌گیری در مورد موضوعاتی که از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار است نشان‌دهنده یک مقیاس بزرگ است، لغو مسئولیت سیاسی، اگر گفته نشود سلب قدرت توسط مجالس مقننه منتخب که وظیفه آن‌ها اتخاذ تصمیمات سیاسی پاسخ‌گو است. ممکن است جوهر سیاست دموکراتیک به‌عنوان یک شرکت را تضعیف کند که گاه بحث برانگیز؛ اما مسلماً آگاهانه است. بنابراین سطح آگاهی‌های عمومی که از رشد دسترسی مردم به منابع اطلاع رسانی حاصل می‌شود، آن‌چنان باید در فضای جامعه گسترش یابد که اقتدارگرایی سنتی به ناچار تسلیم فضای فرهنگی آزادی‌خواهانه جامعه شود و در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان گام بردارد. با توجه به راه‌حل‌های جدید در اصول قضایی شدن سیاست، امید است با مطالعه دقیق و به کارگیری این امر مهم به‌عنوان نهادی اثرگذار در حقوق ایران در امر گسترش این مفهوم برای حقوق و آزادی‌های فردی در جامعه قدم بزرگی برداشته شود.

بر اساس همین قوانین، البته در ساحت استخدامی است که قاضیان به‌عنوان کارگزاران دولت در حال انجام وظیفه‌اند. قاضیان در آغاز به کار خود متعهد شده‌اند که در دعاوی از منافع دولت که البته صرفاً از طریق قانون قابل برداشت‌اند، حمایت کنند. در دعاوی که یکی از اطراف آن به اصطلاح دولت است، در واقع برداشت یکی از کارگزاران یا مجموعه‌ای از کارگزاران دولتی مشغول در یک سازمان دولتی از قانون ادعای صیانت از منافع دولت دارد، در صورتی که ممکن است این چنین باشد یا نباشد! استناد نهاد دولتی دخیل در دعاوی قضایی به یک قانون، الزاماً حکایت از مستند بودن ادعای او به قانون نیست. زمانی که از وابستگی دادگاه به حکومت به‌عنوان روایتی منفی یاد می‌شود، ناظر به وابستگی به نظرات بخشی از ارگان‌ها و کارگزاران حکومت است نه کل آن. کشورهای کمونیستی که دادگاه‌هایی وابسته به دولت داشتند، هرچند این وابستگی بیشتر به قوای اجرایی بود، در بسیاری موارد نیز نشانی از عدم استقرار حاکمیت قانون در این کشورها بود. چارچوب مفهومی اصلی و جامع قضایی شدن سیاست شامل سه بعد است: خودمختاری و اختیار از قبل و پس از آن. این چارچوب در یک بررسی دقیق و پویا از طراحی قضایی در منطقه ارائه شد. چارچوب و معیار چند بعدی چندین بینش مهم را نشان می‌دهد که توسط سایر اقدامات توانمندسازی قضایی کشف نشده است. قضایی شدن کلان سیاست، منعکس‌کننده زوال «سیاسی» است و چالشی جدی برای امر سنتی ایجاد می‌کند. از دیگر ابزار قضایی شدن سیاست برای حفظ و حراست از حقوق و آزادی‌های فردی می‌توان به استقلال در نظام قضایی به نحوه نصب دادرسان

## ۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

## ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.



## منابع

### فارسی

- طباطبائی، سید محمد، «نظریه تفکیک قوا و سازماندهی قدرت سیاسی نزد دولت»، مجله دولت پژوهی، شماره دوازدهم، ۱۳۹۶.
- قاضی، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- لارکینز، کریستوفر، استقلال قضایی و فرایند مردمی شدن، ترجمه محمدحسین زارعی، آفتاب، شماره ۱۵، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
- مرادخانی، فردین، «پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۲، ۱۳۹۴.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- امیر ارجمند، اردشیر، «گفت‌وگو با روزنامه ایران»، نشریه ایران، شماره ۱۴، ۱۳۸۱.
- توسلی نائینی، منوچهر؛ قاسمی، آرین، «جرم سیاسی منفی (درآمدی برنگرشی نو به معنای جرم سیاسی)»، نشریه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۰، ۱۳۹۵.
- جعفری تبار، حسن، دیو در شیشه: در فلسفه رویه قضایی، چاپ اول، تهران، نشر حق گزاران، ۱۳۹۵.
- چراغی، ولی‌الله، «حقوق بنیادین بشر و مکانیزم‌های تضمین آن در نظام حقوق عمومی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
- حبیب‌زاده، جعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴، ۱۳۸۹.
- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، جلد هجدهم، چاپ چهارم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷.
- رحمت‌اللهی، حسین، تحول قدرت، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۸.
- زارعی، محمدحسین، «امنیت قضایی به مثابه حق، مجلس و پژوهش»، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۶.
- ژان‌ژاک، شوالیه، دولت قانون‌مدار، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۸.
- صنیعی منفرد، محمدعلی، استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۸۰.

### لاتین

- IM Ratt eaaac Csstt ittt iaaal Law 4 edition, New York, Publisher Butterworths .2....
- Phineas M Mojapelo, "the doctrine of separation of powers", African South, Advocate forum Paper delivered at the . illl eTEmll eSS SSSS3æmeer.2.12.
- Romano, C, "The proliferation of international judicial bodies the pieces of the puzzle", New York University Journal of International Law and Pll itics(1((((1( (1:999-1..
- Sieder, R; Schjolden, L and Angell, A(eds) The Judicialization of Politics in Latin America, First Edition, New York, Published Palrr aeeMllc milla..2....